

## درباره چگونگی پیدایش اول مه

### "نمایش مصمم خواست طبقه کارگر برای از بین بردن اختلافات طبقاتی"

ناصر اصغری

بیست پنجم فروردین ماه هشتاد و شش

هر ساله در حول و حوش اول ماه مه صدها مطلب به مناسبت این روز به زبانهای مختلف و از جمله فارسی نوشته و به بحث گذاشته میشوند. اکثر قریب به اتفاق این مباحث شامل تجزیه و تحلیل وضع طبقه کارگر، فراخوان، پیام، و یا برجسته کردن یک یا چند مطالبه جنبش کارگری میباشند. قصد من از این نوشته، با مراجعه به تعدادی مراجع معتبر، ارائه تاریخچه‌ای از چگونگی پیدایش اول ماه مه بعنوان روز جهانی کارگر است. چه فاکتورهائی و چه شرایطی باعث پیدایش این روز شدند، طبقه کارگر با چه جزر و مدهائی روبرو بود، و چه مشکلاتی را باید از سر راه برمیداشت موضوعاتی هستند که تلاش میکنم به آنها بپردازم.

### فاکتورهای مهم در بررسی پدیده اول مه

در بررسی ریشه های اول ماه مه، به سه فاکتور اصلی برمیخوریم. (۱) تجارب موفق در مبارزات کارگران؛ که گرچه نسبتا کمتر مورد بحث قرار گرفته اند، اما مهمترین فاکتور در ادامه مبارزات کارگران بوده اند، (۲) مبارزه بر سر روزکار هشت ساعته، و (۳) طبقه کارگر آمریکا. تجارب موفق مختص مبارزات کارگران آمریکا نبودند، و حتی در این سوی اقیانوسها نسبتا نادرتر بودند. مبارزه بر سر کاهش ساعات کار نیز مدتها قبل در کشورهای اروپائی و استرالیا در جریان بود. اما جنبش کارگری آمریکا از جهاتی، هم از لحاظ ترکیب و هم از لحاظ تاریخی، تفاوت کیفی با مبارزات کارگران در دیگر کشورها داشت. گرچه مبارزه طبقاتی در آمریکا رهبران سرشناس کارگری پرورنده بود، اما کسانی را نیز چون جو هیل (Joe Hill) از سوئد، آگوست سپایز (August Spies)، مایکل شواب (Michael Schwab)، جورج انگل (George Engel)، لویی لینگ (Louis Lingg) و آدالف فیشر (Adolph Fisher) از آلمان، جان کلور (John Cluer) از انگلستان و هزاران رهبر دیگر از لهستان، فرانسه، بلژیک، ایتالیا، اسپانیا، هلند، روسیه، اتریش، ایرلند و اسکاتلند که بخاطر مبارزاتشان در کشورهای اروپائی یا تبعید و مورد پیگرد قرار میگرفتند و یا جزو لیست سیاه قرار گرفته بودند و دار و ندارشان را خرج سفر به ایالات متحده آمریکا کرده بودند، به خود جذب کرده بود. همچنین آمریکا چون دهقان آزاد شده از زمین نداشت و در عین حال بدلیل کمبود نیروی کار و رشد و گسترش سریع سرمایه‌داری محدودیتی بر سر راه مهاجرین قرار نمیداد، کارگران زیادی از جمله تعداد چشمگیری رادیکال و سوسیالیست از اروپا جذب بازار کار خود کرد. این تصویر کاذب فیلمهای هالیوودی که گویا همه کسانی که خواهان مهاجرت به آمریکا بودند، بدنبال استخراج طلا بودند، وارونه است. اکثر کسانی که عازم آمریکا بودند، امیدوار یافتن کاری برای سیر کردن خانواده‌هایشان بودند. یک خصوصیت ویژه دیگر طبقه کارگر آمریکا، بخصوص در گرماگرم مبارزه بر سر کاهش ساعات کار، وجود تشکیلاتی وسیع و توده‌ای چون "شوالیه‌های کار" (Knights of Labor) بود.

سازماندهی کارگران توسط شوالیه‌ها بر اساس حرفه و مهارت نبود. زمانی که تبعیض بر علیه زنان، رنگین پوستان، یهودیان و ایرلندیها یکی از مشکلات اصلی طبقه کارگر اروپا بود، شوالیه‌های کار که بزرگترین تشکل کارگری ولو با داشتن افقی محدود و گاه مضر بود، زنان و سیاهپوستان را سازمان میداد و برخلاف "فدراسیون کار و حرفه آمریکا" که فقط کارگران ماهر را سازمان میداد، مشغول سازمان دادن کارگران غیرماهر بود.

اما آنچه مورخین در بررسی ریشه‌های اول ماه مه بر آن تأکیدی ویژه داشته‌اند، مبارزه بر سر کاهش ساعات کار روزانه است. ساعات کار چنان طولانی و وحشتناک بودند که بارها در محیط کار شیفتهای وقتی که نوبتها از شیفته شب به روز می‌چرخید، اتفاق می‌افتاد که کارفرما از کارگر بخواهد ۲۴ ساعت پشت سر هم کار کند! دادگاهی در محاکمه سران اعتصاب شرکت کفاشی و دباغی در سال ۱۸۰۶ حکمی صادر میکند مبنی بر اینکه کارفرمایان حق دارند از کارگران حتی ۲۰ ساعت هم کار بکشند. در سال ۱۸۳۴ که کارگران یکی از نانوائیهای نیویورک وارد اعتصابی میشوند، روزنامه‌ای کارگری گزارش میدهد که شرایط کار کارگران این نانوائی از بردگان مصری هم بدتر است. این روزنامه مینویسد که از گرده این کارگران حتی ۲۰ ساعت در روز کار کشیده میشود. در یک چنین وضعیتی است که دهه‌های ۲۰ و ۳۰ قرن ۱۹، آمریکا شاهد هر روزه مبارزه بر سر کاهش ساعات کار از ۱۲، ۱۴، ۱۶ و گاه حتی ۱۸ و ۲۰ ساعت به ۱۰ ساعت بود.

مارکس در کاپیتال میگوید که اولین میوه جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱ - ۱۸۶۵) جنبش روزکار هشت ساعته بود. النور مارکس (Eleanor) دختر کارل مارکس) و ویلیام تورن W. Thorne در نامه‌ای به ساموئل گامپرز Samuel Gompers مینویسند که در هفتادمین جشن تولد انگلس در لندن در اواخر سال ۱۸۹۰، رهبران کارگری زیادی از جمله آگوست بیل، ویلیام لیبکخت و خود انگلس به نقش طبقه کارگر آمریکا در جهانی کردن مطالبه روزکار هشت ساعته اشاره کرده‌اند. در نتیجه در بررسی ریشه‌های اول ماه پرداختن به طبقه کارگر آمریکا اهمیت دارد. (۱)

## "روزهای کارگر"

طبقه کارگر در اوایل پیدایش چندان به رسمیت شناخته نمیشد. طبقات دارای صاحب وسائل تولید، به کارگران همچون ابزار تولید و حتی کمتر از ماشین‌مینگریستند و برخورد میکردند. کارگران با زور و اعتراض روزهای خاصی را به خود اختصاص دادند. در زمان انقلاب کبیر فرانسه نیز یکی از روزهای سپتامبر را به عنوان روز کارگر، تعطیل اعلام نمودند. در خود آمریکا چند نسل از کارگران روز چهار ژوئیه، روز استقلال آمریکا از انگلیس، را بعنوان روز کارگر جشن گرفتند. بعد از آن، روز "لیبر دی" (Labour Day) -اولین دوشنبه سپتامبر- بعنوان روز کارگر هنوز هم در ایالات متحده و کانادا جشن گرفته میشود. در آمریکا و اکثر کشورهای به اصطلاح جهان سوم، دقیقاً از جنبه سلب وجهه اجتماعی از کارگران بعنوان یک طبقه است که میخواهند روز کارگر را از او بگیرند و روزهای دیگری را برای او تعیین کنند. قطعنامه کنگره زوریخ انترناسیونال دوم در سال ۱۸۹۳ بر کاراکنتر روز اول ماه مه بعنوان روز جهانی کارگر بعنوان طبقه‌ای اجتماعی تأکید میگذارد، که پائینتر به آن اشاره میکنم.

## مبارزه بر سر کاهش ساعات کار

ایده مبارزه برای کاهش ساعات کار، معمولاً اتفاقات مه ۱۸۸۶ و دادگاه معروف به دادگاه وقایع "هی مارکت" (Haymarket) آمریکا را به ذهن خطور میدهد. اما مبارزه بر سر کاهش ساعات کار حدوداً یک قرن قبل از آن در فیلادلفیا حتی قبل از وجود یک تشکل فرمال کارگری در سال ۱۷۹۱ توسط صنف نجاران برای کاهش ساعات کار به ده ساعت ثبت شده است. یک قرن مبارزه و اعتصاب کارگری، بین دهه ۹۰ قرن ۱۸ تا اواخر قرن ۱۹ میلادی، معمولاً حول کاهش ساعات کار روزانه و افزایش دستمزد دور میزد. شعار اصلی اکثر اعتراضات، "از ۶ صبح تا ۶ عصر" بود. (۱۰ ساعت کار و ۲ ساعت برای صرف غذا). در سال ۱۸۳۵ بخشی از کارگران یکی از معادن ذغال سنگ فیلادلفیا برای مطالبه افزایش دستمزد و روزکار ۱۰ ساعته دست به اعتصاب زدند. هر روز کارگران زیادی به این جمع میپیوستند. هنوز ۳ هفته از این اعتصاب نگذشته بود که شهرداری فیلادلفیا و کارفرمایان به خواسته های کارگران گردن نهادند. این تجربه موفق مثل برق به تمام کارگران در سراسر آمریکا گزارش شد که به نوبه خود باعث اعتصابات هر چه بیشتری برای خواست کاهش ساعات کار شد. تا اواخر همان سال تقریباً آمریکا به ۱۰ ساعت کار برای کارگران ماهر رسماً تن داده بود. گرچه کارفرمایان به بهانه های مختلف از آن پیروی نمیکردند و دولت نیز رسماً از اجرای آن سر باز میزد، اما در زیر فشار اعتراضات مداوم این بخش از کارگران، این قانون تا اواخر دهه شصت قرن ۱۹ رسماً به اجرا گذاشته شد. حتی بعد از پیروزی و بدست آوردن ۱۰ ساعت کار روزانه، کارگران از مبارزه برای کاهش ساعات کار به ۸ باز نایستادند. در سال ۱۸۳۶، یکی از رهبران کارگری فیلادلفیا، ویلیام هیتون (William Heighton)، در یکی از روزنامه های کارگری نوشت: "گرچه توانستیم روزکار ۱۰ ساعته را به سرمایه داران تحمیل کنیم، اما برای مبارزه بر سر کاهش هرچه بیشتر ساعات کار باز خواهیم ایستاد." یکی از رهبران اعتراضات کارگری آمریکا به نام ایرا اسمیت (Ira Smith)، که بعضی از مورخین او را پدر مطالبه روزکار ۸ ساعته میخوانند، میگوید: "توقع ما کارگران به این دلیل پائین است که وقتی برایمان باقی نماند تا بدانیم بیشتر از آنچه که داریم میخواهیم!"

کنگره ژنو انترناسیونال اول قطعنامه ای را که توسط مارکس نوشته شده بود، با این مضمون که از آنجا که کارگران آمریکا خواهان روزکار هشت ساعته هستند، انترناسیونال مطالبه روزکار هشت ساعته را به مطالبه کارگران سراسر جهان تبدیل میکند، را به تصویب رساند. درست ۲ هفته قبل از این قطعنامه "اتحادیه کارگری مرکزی" (Central Labor Union) آمریکا قطعنامه مربوط به روزکار هشت ساعته را بتصویب رسانده بود. در سال ۱۸۶۸ تعدادی از ایالتهای آمریکا روزکار هشت ساعته را قانونی کرده بودند. در همین سال طوماری با امضا ۱۰ هزار نفر به کنگره آمریکا، خواستار این شده بود که روزکار هشت ساعته در تمام بخشهای دولتی به اجرا گذاشته شود. کافرماها و قانونگذاران از هر نیرنگی برای زیرآب زدن این قانون استفاده میکردند. برای مثال به کارگزارانشان میگفتند که تنها کسانی که قرارداد قبول کار بیشتر از ۸ ساعت را امضا کرده اند، میتوانند کارهایشان را حفظ کنند. تعدادی با کاهش ساعات کار دستمزدها را نیز کاهش دادند. در یک چنین موقعیتی که دولت از به اجرا درآوردن قانون طفره میرفت و وضع معیشتی کارگران نیز وخیمر میزد، کارگران معمولاً در برابر انتخاب امضای قرارداد و یا پافشاری بر اجرای قانون از طرف کارفرما، معمولاً اولی را انتخاب میکردند!

## شکاف در جنبش کارگری

مبارزه بر سر کاهش ساعات کار روزانه اما اعتصابات و اعتراضاتی را میطلبید که کارگران و رهبرانشان باید با دیدی

روشن و عزمی راسخ و متحد به پیشواز آن می‌رفتند. "شوالیه‌ها" که چنان گل و گشاد بود که حتی تجار و سیاستمداران را هم "متشکل" میکرد، در زیر فشار این بخش از "متشکلین"، به سیاستهای علیه اعتصاب روی می‌آورد. "فدراسیون کار و حرفه" (Federation of Trade and Labor Union) که بعدها به "فدراسیون کار آمریکا" تغییر نام داد، چون نسبتاً کم عضوتر بود، از سازمان دادن یک اعتراض کوبنده و بزرگ بدون کمک واحدهای "شوالیه‌ها" عاجز بود. در سیر مبارزه بر سر کاهش ساعات کار به روزکار هشت ساعته "ترنس پاوردرلی" (Terence Powderly) رهبر "شوالیه‌ها" از مخالفین سر سخت اعتصاب بود. او از کارگران میخواست که به جای اعتصاب و اعتراض خیابانی، در سالگرد تولد جورج واشنگتن مقاله درباره وضع طبقه کارگر بنویسند تا هم افکار عمومی و هم صاحبکاران را ارشاد کنند! در عین حال واحدهای زیادی از شوالیه‌ها که در زمان وقایع مه ۱۸۸۶ حدوداً ۷۰۰ هزار عضو داشت، در مبارزه بر علیه ساعات طولانی کار، خود را در کنار فدراسیون میدیدند. نه تنها خطر رسمی "شوالیه‌ها" طرفدار راههای لابیستی و قانونی بر سر مطرح کردن مطالبه روزکار هشت ساعته بود، بلکه خود فدراسیون هم که در اواخر سال ۱۸۸۱ تأسیس شد، در اوائل طرفدار مطرح کردن این مساله از راههای قانونی بود. اما در مجمع عمومی سال ۱۸۸۲ نمایندگان مارکسیست فدراسیون راه حل قانونی را مورد حمله قرار دادند و فدراسیون رسماً در سال ۱۸۸۴ راه حل اتکا به قانون را کنار گذاشت؛ و در بیانیه ای اظهار داشت که: "در رابطه با مطالبه روزکار هشت ساعته، تصمیم گرفته شد که انتظار راههای قانونی کشیدن بیفایده است." در حالی که پاوردرلی مشغول نوشتن مقاله و نامه به سیاستمداران برای "ارشاد" آنها بود و در عین حال مشغول دور کردن رهبران عملی واحدهای "شوالیه‌ها" از سیاستهای اعتصابی بود، "جورج ادمانستون" (George Edmonston)، بنیانگذار و رهبر "اتحادیه نجاران و بناها" قطننامه‌ای به مجمع سالانه فدراسیون برد مبنی بر اینکه از روز اول ماه مه ۱۸۸۶ روزکار قانونی هشت ساعت است و از تمام اتحادیه‌ها خواسته شده بود که از این روز به بعد این "قانون" را به اجرا بگذارند. این قطننامه با ۲۳ رأی موافق در مقابل ۲ رأی مخالف به تصویب رسید.

مشکل دیگری که طبقه کارگر از همان اوان پیدایشش با آن مواجه بوده، همصدائی بعضی از رهبران تشکلهایشان با طبقه حاکمه بوده است. مثلاً در کنار تصویر پردازی رسانه‌های آمریکا از کارگران بعنوان انسانهایی تنبل، تن پرور، میگسار، ولگرد، لاشی، دزد، آدمکش و غیره، رهبر اتحادیه لوکومتیورانان، پی ام آرتور (P. M. Arthur) نیز با مخالفت سرسخت با روزکار هشت ساعته اعلام کرد: "دو ساعت کم کردن از ساعات کار، یعنی دو ساعت بیشتر ولگردی و لاشیگری!" طبقه کارگر علاوه بر مبارزه با پلیس و کارفرماها، دو چندان باید مبارزه با چنین افکاری در صفوف خود میکرد تا راه را برای رسیدن به اول ماه مه ۸۶ هموار کند. یک اختلاف دیگر در جنبش کارگری حمایت نکردن طرفداران روزکار ۱۰ ساعته از جنبش روزکار ۸ ساعته بود. طرفداران روزکار ۱۰ ساعته که هنوز با دولت سر و کله میزدند تا بلکه روزکار ۱۰ ساعته را به اجرا بگذارند، از جنبش روزکار ۸ ساعته حمایت آنچنانی نکردند. در یک چنین شکاف و اختلافاتی بود که کارگران باید به استقبال اول ماه مه می‌رفتند.

شوالیه‌ها بدون شک نقشی بسیار حیاتی و مهم در متشکل کردن کارگران و در متحد کردن کارگران زن و مرد و سیاه و سفید و سرخ پوست در آمریکا و کانادا داشتند. دورانی که شوالیه‌ها به سازمان دادن کارگران غیرماهر مشغول بودند، اصولاً کارگر غیرماهر را شهروند به حساب نمی‌آوردند. بسیاری از اجحافتی که به کارگران میرفت، شامل کارگران ماهر نمیشد. اگر قانونی برای بهبود وضع معیشتی کارگران در نظر گرفته میشد، منظور کارگران ماهر بود. اما

همانطوری که فوقا اشاره رفت، نقش مخرب رهبری آن و مخصوصا ترنس پاورلی را نباید نادیده گرفت. زمانی که سراسر دنیا نگران وضع رهبران کارگران شیکاگو بعد از وقایع "هی مارکت" بودند، پاورلی شدیداً علیه حمایت واحدهای شوالیه ها از رهبران در بند بود. واحدهای شوالیه ها لزوماً از سیاستهای رهبری پیروی نمیکردند. واحد شیکاگو این تشکل بعد از مدت کوتاهی پیروی از سیاستهای پاورلی در قبال رهبران در بند، به دفاع و حمایت از آنها پرداخت. نشریه واحد شیکاگو آن زندگینامه آنها را که در دوره انتظار برای بدار آویخته شدن بودند توسط خودشان نوشته شده بود، منتشر کرد. فدراسیون مرتب به رهبری شوالیه‌ها نامه سرگشاده مینوشت و از آن میخواست که به مبارزه آنها بپیوندد، اما هر بار جواب رد شنید. در عین حال واحدهای شوالیه ها مجمع عمومی بعد از مجمع عمومی قطعنامه بتصویب میرساندند که در آن از رهبری شوالیه ها خواسته میشد به مبارزه بر سر کاهش ساعت کار به کمپین فدراسیون بپیوندد. با نزدیک شدن روز موعود، و اینکه دیگر کاملاً معلوم شده بود که رهبری شوالیه ها از این روز حمایت نخواهد کرد، فدراسیون روز بروز محبوبتر میشد.

## چرا اول ماه مه برگزیده شد؟

ایالت ایلنویز (Illinois) روزکار ۸ ساعته را در مارس سال ۱۸۶۷ با تبصره ای تصویب کرده بود. تبصره میگفت: "روزکار ۸ ساعته به اجرا گذاشته میشود مگر اینکه قرارداد طور دیگری نوشته شده باشد." کارگران این تبصره را به مصاف طلبیدند. در اول ماه مه همان سال ۴۴ اتحادیه در یک توافق از پیشی در یک راهپیمایی خواستار به اجرا گذاشته شدن بیقید و شرط روزکار ۸ ساعته شدند. در این راهپیمایی حدوداً ۱۰ هزار نفر شرکت کردند. روز بعد، اعتصابات زیادی در چندین کارخانه و کارگاه، شهر را عملاً فلج کرد. کارگران کارخانه ماشین الات دروگری "مک کورمیک" (McCormick) بعد از ۸ ساعت کار دست از کار کشیدند و کارخانه را ترک کردند. این اعتصابات و اعتراضات حاصل فوری نداد و قانون روزکار ۸ ساعته ایلنویز هیچوقت به اجرا در نیامد. گرچه دلیل انتخاب اول ماه ۱۸۸۶ از جانب ادمانستون معلوم نبوده، اما بسیاری بر این عقیده اند که رابطه ای بین انتخاب این روز با وقایع اول و دوم ماه ۱۸۶۷ در شیکاگو وجود دارد. گروهی نیز بر این عقیده اند که از آنجا که اول ماه روز عقد قرارداد اتحادیه نجاران و بناها با صاحبکاران است، معمولاً صاحبکاران در این روز در موضع ضعف قرار داشتند و دلیل انتخاب این روز از جانب رهبر اتحادیه نجاران و بناها، از سر تجربه بوده است. صاحبکاران با بسیاری از خواسته های اتحادیه در این روز موافقت میکردند. وسعت مهاجرت آنزمان به آمریکا و تقاضا برای خانه و ساختمان این احتمال را قوی میکند.

## پیشروی

در بین سالهای ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۴ اعتصابات و موقتا بستن ها (۲) (lockout) بطور میانگین کمتر از ۵۰۰ عدد با حدوداً ۱۵۰ هزار شرکت کننده در آن، در سال بود. این عدد در سال ۱۸۸۵ به ۷۰۰ با شرکت ۲۵۰ هزار رسید و در سال ۱۸۸۶ به ۱۵۷۲ با ۶۰۰ هزار شرکت کننده رسید. در اواسط ماه آوریل، حدود ۲۵۰ هزار نفر بنوعی درگیر جنبش روزکار ۸ ساعته بودند. در اثر نیرو گرفتن این جنبش حدوداً ۳۰۰ هزار نفر حتی قبل از ماه مه ۱۸۸۶ به ۸ و یا ۹ ساعت کار در روز رسیده بودند. حتی قبل از ماه مارس، شهرداریهای میلوآکی و شیکاگو هشت ساعت کار را برای کارگران شهرداریها به اجرا گذاشته بودند. آن بخش از کارگران که ابتدا مطالبه روزکار ۹ ساعته را مطرح کرده بودند،

با مشاهده پیشروی جنبش، خواهان روز کار ۸ ساعته شدند. رسانه‌ها شروع به حدس و گمان درباره اندازه و وسعت راهپیماییها کردند. حمله به شبخ کمونیسم شروع شده بود. پلیس و لباس شخصیها خود را برای مقابله با این روز آماده میکردند. یکشنبه، روز قبل از اول مه ۸۶ "اتحادیه مرکزی" با حمایت واحدهای شوالیه‌ها و اتحادیه‌های طرفدار حزب سوسیالیست، یک تظاهرات بسیج کننده در شیکاگو فراخوان داد. بیش از ۲۵ هزار نفر به این فراخوان جواب مثبت دادند.

## اول تا چهار ماه مه ۱۸۸۶

در روز موعود حدودا ۵۰۰ هزار نفر به راهپیمایی دست زدند. این راهپیمایی تنها شامل شهرهای بزرگ و صنعتی نمیشد، حتی حاشیه شهرها هم شاهد راهپیماییها بود. کارگران زیادی هم که در راهپیمایی شرکت نکرده بودند، اما آنروز را فقط ۸ ساعت کار کردند و اکثر جاها بدون اینکه چانه‌ای هم زده باشند، کارفرما حقوق کل روز را به آنها پرداخت کرد. قطعنامه‌هایی در میان صدای هلله و شادی و کف زدن‌ها به حمایت از ۸ ساعت کار به تصویب رسید. در این قطعنامه‌ها به عمل مستقیم سیاسی تأکید میشد. آنجا که انتظار میرفت راهپیمایی و اعتراضی در این روز صورت بگیرد، کارفرماها کارگاه و کارخانه‌ها را تعطیل کردند تا بقول خودشان از دردسر احتمالی جلوگیری کنند. در شهر سنت لوئیس تمامی ۲۰۰ لوله کش شهر صبح روز اول مه دست از کار کشیدند و خواهان روز کار ۸ ساعته شدند. کارفرماها در جواب گفتند که باید کمی به ما وقت بدهید تا روی آن فکر کنیم. این اولین باری بود که این بخش از کارگران شهر چنین مطالبه‌ای را مطرح میکردند. صبح روز اول ماه مه مجمع عمومی اتحادیه نجاران و بناها همان شهر تصمیم گرفت که از امروز روز کار قانونی ۸ ساعت است. کارفرماها هیچگونه مخالفتی نکردند و خواست آنها را بدون هیچگونه چانه‌زنی قبول کردند. روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که گرچه نگرانیهایی از چهره بعضی از کارگران مشاهده میشود، اما جو چنان همه را گرفته بود که با وجود این نگرانیها ۳۰ هزار نفر در مراسمهای مختلف روز اول مه شرکت کردند. حتی از اعتصاب ۲ نفره گزارش شده که کارفرما با خواسته‌های آنان موافقت کرده بود. در بسیاری از شهرها راهپیماییها تا سه مه ادامه داشت. جز در میلوآکی و شیکاگو گزارشی از دخالت پلیس در دست نیست.

با بیاد آوردن اول ماه مه، همانطور که اشاره کردم معمولا واقعه "هی مارکت" به ذهن خطور میکند. گرچه کنگره چند سال بعد انترناسیونال دوم بود که اول ماه مه را بعنوان روز جهانی کارگر (۳) پیشنهاد و تصویب کرد، اما پیش درآمد واقعه "هی مارکت" که در ۴ مه ۱۸۸۶ اتفاق افتاد، ۳ مه همان سال بود. کارگران کارخانه "مک کورمیک" از فوریه ۸۶ در اعتصاب بودند و کارخانه اعتصاب شکن استخدام کرده بود. رابطه بین کارگران و کارفرما از همان سال ۱۸۶۷ که کارگران این کارخانه بعد از ۸ ساعت کار دست از کار کشیده بودند، چندان خوب نبود. اما در فوریه سال ۸۶ بعد از اینکه کارخانه زیر یکی از قراردادهایش زده بود و کارخانه را موقتا تعطیل کرده بود (Lockout)، کارگران از همان روز وارد اعتصاب میشوند و کارخانه هم اعتصاب شکن استخدام میکند. روز ۳ مه ۸۶ از ۱۰ هزار کارگر یکی از کارخانه‌های چوب بری که روبروی مک کورمیک قرار گرفته بود، ۶ هزار در برابر این کارخانه برای روز کار ۸ ساعته تجمع میکنند. موقعی که یکی از رهبران کارگران سخنرانی میکند، تعدادی از اعتصاب شکنهای کارخانه مک کورمیک میخواهند وارد کارخانه شوند. حدود ۵۰۰ نفر از تجمع کنندگان کارخانه چوب بری در اعتراض به اعتصاب شکنها در حال شعار دادن، به طرف آنها حرکت میکنند. پلیس بسوی آنها شلیک میکند و شش تن جانشان را از دست میدهند. آگوست سپایز که بعدها در جریان دادگاه واقعه هی مارکت به اعدام محکوم میشود، خود در میان تجمع کنندگان

بود. او که سردبیر یک روزنامه کارگری انگلیسی - آلمانی بود، همان روز مطلب تند و تیزی علیه بربریت پلیس مینویسد و فراخوان اعتراض به عمل شنیع و جنایتکارانه پلیس برای روز بعد در ساعت هفت و نیم بعدازظهر در مرکز "هی مارکت" را میدهد. پلیس گفته بود که هرگونه برخورد تند را از طرف تجمع کنندگان سرکوب خواهد کرد. گرچه اتحادیه‌های زیادی فراخوان تجمع داده بودند، اما بدلیل هوای سرد و بارانی آنروز تنها ۳ هزار نفر به فراخوان تجمع جواب مثبت دادند. پلیس شیکاگو در نزدیکی تجمع کارگران قرار گرفت. فیلیپ فانر Philip Foner نویسنده کتاب ده جلدی تاریخچه جنبش کارگری آمریکا میگوید که شهردار شهر شیکاگو نیز در میان تجمع کنندگان بوده و بعد از اینکه او میتینگ را ترک میکند، مخابرات پلیس که لباس کارگری به تن کرده بودند، به رئیس پلیس خبر میدهند که شهردار میتینگ را ترک کرد. اواخر دقایق میتینگ بود که تعداد ۱۸۰ تن از افراد پلیس به تجمع کنندگان که حدوداً ۲۰۰ نفر از آنها باقی مانده بودند، نزدیک میشوند و دستور متفرق شدن به آنها داده میشود. در حالی که سموئل فیلدن (Samuel Fielden)، یکی دیگر از رهبران کارگری که در جریان دادگاه واقعه "هی مارکت" دادگاهی شد، سخنانش را به پایان میرساند، به این درخواست پلیس اعتراض کرده و میگوید که این تجمعی مسالمت آمیز است. در همین هنگام بمبی به وسط افراد پلیس پرتاب میگردد و یک تن در جا کشته میشود و حداقل ۷۰ نفر دیگر نیز زخمی میگردند. بعدها ۶ پلیس دیگر نیز در اثر جراحات عمیقی که برداشته بودند، کشته میشوند. پلیس بسوی کارگران شلیک میکند که در نتیجه چهار تن از تجمع کنندگان کشته و دهها نفر دیگر نیز زخمی میگردند.

روز بعد از این واقعه، حکومت نظامی در شهر شیکاگو اعلام میگردد. صدها نفر از فعالین را دستگیر میکنند و بعد از بازجوییهای اولیه هشت نفر از رهبران کارگری را برای نمایش انتقام و گرفتن زهرچشم انتخاب میکنند: آلبرت پارسونز (Albert Parsons)، جورج انگل، آگوست سپایز، سموئل فیلدن، مایکل شواب، آدولف فیشر، لوئی لینگ، و اسکار نیب (Oscar Neebe). پال اوریچ Paul Avrich نویسنده کتاب "تراژدی هی مارکت" میگوید که جریان دادگاه "هی مارکت" شروع اولین (۴ red scare) بود. تصمیم گرفته شده بود که این رهبران را از بین ببرند تا دیگران درس عبرتی بگیرند! جز سموئل فیلدن هیچکدام از متهمین در موقع انفجار بمب در بین جمعیت نبودند. اعضای هیئت منصفه از میان تجار و افرادی که میدانستند کدورت خاصی با این رهبران دارند، برگزیده شده بودند. قاضی فرصتی به وکیل مدافع نمیداد که از شاهدین سوال بکند. وکیل پلیس هرچه میخواست، بر علیه متهمین، حتی بیربط به موضوع، میگفت. دادگاه روز ۲۱ ژوئن ۸۶ شروع به محاکمه این هشت تن از رهبران کارگری میکند و تا ۲۰ آگوست طول میکشد. هفت تن به اعدام و اسکار نیب نیز به ۱۵ سال زندان با اعمال شاقه محکوم میگردند. وکیل مدافع تقاضای دادرسی مجدد از دادگاه عالی آمریکا میکند که این دادگاه به این خواست جواب منفی میدهد. جنبش کارگری اروپا و آمریکا بغیر از ترنس پاورلی و دور و بریهایش یکپارچه اعتراض به این احکام میگردد. چند روز قبل از اجرای حکم اعدام، دادگاه حکم اعدام دو نفر، شواب و فیلدن، را به حبس ابد تقلیل میدهد. روز جمعه ۱۱ نوامبر ۱۸۸۷ معروف به جمعه سیاه، چهار تن از متهمین - آلبرت پارسونز، جورج انگل، آگوست سپایز و آدولف فیشر به دار آویخته میشوند و لوئی لینگ که تنها ۲۳ سال سن داشت نیز در سلولش به گفته پلیس دست به خودکشی میزند. تعدادی بر این باورند که او را در زندان میکشند. روز ۱۳ نوامبر نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر به خیابانهای شیکاگو آمدند تا شاهد تشیع جنازه این رهبران باشند. هزاران کارگر جنازه این رهبران را تا گورستان همراهی کردند.

در ۲۶ ژوئن ۱۸۹۳ یک روز بعد از اینکه مقبره ای به یادبود این قربانیان در گورستانی که این رهبران به خاک سپرده

شده بودند، ساخته شد، فرماندار ایلنویز جان پیتر آلتگلد (John Peter Altgeld) در فرمانی شواب و فیلدن را همراه با لوئی لینگ عفو میکند و میگوید که اینها و رفقایشان که اعدام شدند آدمهای بیگناهی هستند که قربانی کدورت قاضی و هیئت منصفه دستچین شده بودند.

در میلوکی نیز روز ۴ مه کارگران یکی از واحدهای شوالیه‌ها دست به راهپیمایی میزنند. آنها یکی از کارخانه‌های آجو سازی را مجبور به تعطیلی کردند. روز بعد، ۵ مه، که روز بعد از واقعه هی مارکت بود، پلیس بطرف کارگران حرکت میکند و دستور میدهد که از جلوی کارخانه متفرق شوند. کارگران مقاومت میکنند و در نتیجه پلیس به کارگران شلیک کرده که ۹ نفر را که هشت تن از کارگران مهاجر لهستانی و دیگری کارگر آلمانی بودند را از پای در می‌آورد.

## کارگران دوباره خود را سازمان میدهند

جنبش کارگری آمریکا قبل از تصمیم کنگره انترناسیونال دوم قصد داشت روز اول ماه مه ۱۸۹۰ را هم بمناسبت بزرگداشت جانباختگان وقایع مه ۸۶ و هم مطرح کردن دوباره مطالبه روزکار ۸ ساعته در یک سطح عمومی و وسیعتر گرامی بدارد. فدراسیون در کنگره دسامبر ۱۸۸۸ خود بار دیگر مطالبه روزکار ۸ ساعته را به بحث گذاشت. تصمیم گرفته شد که طبقه کارگر متشکل در اول ماه مه ۱۸۹۰ روزکار ۸ ساعته را به اجرا خواهد گذاشت. طبقه کارگر تنها یک سال و نیم وقت داشت که به استقبال این روز برود. برای این منظور یک سازماندهی و کمپینی فشرده لازم بود. چهار روز مختلف را برای راهپیمایی خیابانی در نظر گرفتند که خودشان را برای اول ماه مه ۱۸۹۰ آماده کرده باشند. روز تولد جورج واشنگتن در ۲۲ فوریه ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰، روز استقلال آمریکا در ۴ ژوئیه ۱۸۸۹، و روز کارگر (لیبر دی) در اولین دوشنبه سپتامبر ۱۸۸۹. در اولین روز انتخاب شده، ۲۴۰ گردهمایی نسبتا بزرگ در شهرهای مختلف برگزار گردید. در گردهماییهای ۴ ژوئیه ۳۱۱ گردهمایی و در لیبر دی بیش از ۴۲۰ گردهمایی بدین مناسبت برگزار گردید. کارگران در این گردهماییها قطعنامه در حمایت از مصوبه کنگره ۱۸۸۸ فدراسیون به تصویب رساندند. کارگران صدها پیام همبستگی و حمایت از کارگران کشورهای اروپائی از جمله انگلستان، فرانسه و آلمان دریافت کردند.

## اول ماه مه روز جهانی کارگر

در ابتدای این نوشته گفتم که یکی از فاکتورهای مهم در مبارزه کارگران تجربه موفق است. رزا لوکزامبرگ میگوید که کارگران استرالیا در سال ۱۸۵۶ تصمیم میگیرند برای مطالبه روزکار ۸ ساعته روز ۲۱ آوریل کار را تعطیل کرده و به شادی بپردازند. قرار بود که فقط همان سال این اقدام صورت بپذیرد. اما تأثیر این اقدام چنان عظیم بود که از آن به بعد تصمیم میگیرند هر سال این عمل را تکرار کنند. لیبر دی آمریکای شمالی هم تقریبا یک چنین سرنوشتی دارد. کارگران در سال ۱۸۸۲ تصمیم میگیرند که روزی را به احترام کارگر جشن بگیرند. مارش آن سال چنان تأثیری بر کارگران میگذارد که در سال ۱۸۸۴ "اتحادیه مرکزی آمریکا" تصمیم میگیرد هر ساله این عمل را در اولین دوشنبه سپتامبر تکرار کنند. چنانکه امروز لیبر دی روز تعطیلی کارگر در آمریکای شمالی است. گرچه لیبر دی حاصل مبارزه کارگران بود، اما امروز به روزی برای جدا کردن طبقه کارگر آمریکای شمالی از طبقه کارگر جهانی بدل شده است.

کنگره پاریس انترناسیونال دوم (در واقع کنگره مؤسس) در سال ۱۸۸۹ تصمیم میگیرد که در حال حاضر مهمترین



مطالبه کارگران روزکار ۸ ساعته میباشد. ریموند لوین Lavigne به نمایندگی از "فدراسیون انجمنهای کارگران و اتحادیه های کارگری" فرانسه قطعنامه ای را به کنگره میبرد که خواهان در دستور گذاشتن روزکار ۸ ساعته میباشد. او از کنگره میخواهد که این خواست بصورت یک اعتراض دست از کار کشیدن هماهنگ در سراسر جهان به نمایش گذاشته شود. نماینده آمریکا هیو مکرگر Hugh McGregor که در واقع نماینده سمونل گامپرز بود و خود جنبش کارگری آمریکا کسی را بعنوان نماینده رسمی به آن کنگره نفرستاده بود، به اطلاع کنگره رساند که کارگران آمریکا قصد دارند روز اول ماه مه را در اعتراض به طولانی بودن ساعات کار و روزکار ۸ ساعته دست به راهپیمایی بزنند و خواست که انترناسیونال نیز این روز را اول ماه مه در بزرگداشت سالگرد وقایع ماه مه ۱۸۸۶ برگزیند. کنگره این پیشنهاد را پذیرفت و قطعنامه ای بتصویب میرساند مبنی بر اینکه روز اول ماه مه ۱۸۹۰ برای مطالبه روزکار ۸ ساعته، کارگران همه کشورها با در نظر گرفتن شرایط موجود در کشور مربوطه در مراسمهای اول ماه شرکت کنند. همین اضافه کردن قسمت "با در نظر گرفتن شرایط موجود در کشور مربوطه" بود که راه را برای تفسیرهایی باز گذاشت و تعدادی از اتحادیه های کارگری انگلیس در سال ۱۸۹۰ اقدامی نکردند. در اول ماه مه ۱۸۹۰ کارگران اروپا، استرالیا و آمریکای شمالی دست از کار کشیدند و در خیابانهای شهرهای کشورهای مربوطه به راهپیمایی پرداختند. تأثیر اعتصاب اول ماه مه ۱۸۹۰ چنان تکانهنده بود که کارگران تصمیم میگیرند این اقدام را هر سال تکرار کنند، تا به مطالبه روزکار ۸ ساعته خود دست بیابند. النور مارکس در سخنرانی اش در اول ماه مه ۱۸۹۰ در هاید پارک میگوید: "به یاد دارم که زمانی ده دوازده نفری اینجا برای مطالبه روز کار ۸ ساعته جمع میشدیم و سال بعد این ده دوازده نفر به چند صد نفر میرسید و سال بعد به چندین هزار نفر و آن چندین هزار نفر اکنون به این عظمتی تبدیل شده که مشاهده میکنید!"

گرچه اول ماه مه از دل مبارزه برای روزکار ۸ ساعته متولد شد، اما حتی آنجا که کارگران به روزکار کمتر از آن هم دست یافتند، این روز را بعنوان سمبل مبارزه بر علیه نابرابری گرامی میدارند. اول ماه مه سمبل مبارزه و اتحاد کارگران است. امروز دیگر در اول ماه مه لزوما مطالبه روزکار ۸ ساعته مطرح نمیگردد. برای مثال در سالهای گذشته در ایران مطالباتی چون لغو کار قراردادی، افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار روزانه، آزادی تشکل کارگری، برسمیت شناخته شدن اول ماه مه، بیمه بیکاری و غیره مطرح گردیده اند. قطعنامه کنگره زوریخ انترناسیونال دوم درباره اول ماه مه میگوید: "نمایش مصمم خواست طبقه کارگر برای از بین بردن اختلافات طبقاتی". اما متأسفانه امروز در برخی جاها با وجود زمینه برای طرح مطالبات جنبش کارگری، به یک روز تعطیل صرف بدل شده است. حتی در کشورهایی هم آن را در روزهای آخر هفته و یا بعد از کار واگذار میکنند که کار نخواهد. رسالت اول ماه مه خواباندن کار به نشانه اعتراض بود. البته که باید اول ماه مه تعطیل رسمی باشد. اما در عین حال باید در این روز با برگزاری مراسمهای مختلف بر تضاد طبقاتی و خواستههای اصلی طبقه کارگر انگشت گذاشته شده و تأکید شود.

ناصر اصغری

آوریل ۲۰۰۵

---

(۱) مبارزه بر سر کاهش ساعات کار روزانه البته که مختص جنبش کارگری آمریکا نبود. در سال ۱۸۵۶ جنبش کارگری استرالیا مطالبه کاهش ساعت کار را علنا مطرح کرده بود. و یا مبارزه بر سر کاهش ساعت کار به ۱۰ ساعت باعث تصویب "مصوبه ۱۰ ساعت کار" روزانه در انگلیس میگردد که ساعات کار هفتگی در شهرکهای کوچک و روستاها را به ۶ روز ۱۰ ساعته و تعطیلی یکشنبه ها برای به جا آوردن آئین مذهبی، تقلیل میدهد و در شهرهای صنعتی، آنجا که رشد سرمایه داری مذهب را وادار به عقب نشینی کرده بود، به ۷ روز ۱۰ ساعته تقلیل یافت. اما برای بررسی ریشه های اول مه، من سعی کردم وارد جزئیاتی که میتواند به این موضوع مشخص بربط باشد، پرهیز کنم.

(۲) در زمان عقد قرارداد بین تشکل کارگری با مدیریت، اگر به توافق نرسند، دو احتمال وجود دارد. یا پس از طی مراحل قانونی، کارگران وارد اعتصاب میشوند. و یا یک احتمال دیگر این است که قبل از اعلام اعتصاب از سوی تشکل کارگری، مدیریت اعلام میگویند. در این مرحله مدیریت محل کار (کارخانه، کارگاه، مدرسه، Lockout "اعتصاب" بکند که در ادبیات کارگری به آن بیمارستان و غیره) را تعطیل میکند. در این مرحله هم در واقع کارگران همان کارهایی را که در مواقع اعتصاب، پیکت و میز اطلاعات و غیره میکنند، انجام میدهند.

(۳) کنگره انترناسیونال دوم در واقع این روز را بعنوان روز جهانی کارگر پیشنهاد نکرد، بلکه آن را فقط برای اول ماه مه ۱۸۹۰ پیشنهاد کرد.

را به دوره هائی در آمریکا میگویند که از وحشت کمونیسم هیئت حاکمه از سایه خودش هم میترسد. در این دوره ها Red Scare (۴) هر کسی را که از نظرشان مشکوک بنظر برسد دستگیر میکنند. نشریات چپها را توقیف میکنند. تشکلات دمکراتیک را مورد حمله قرار میدهند و رهبران کارگری را جزو لیست سیاه قرار میدهند. به کلامی دیگر یک جو ارباب تمام معنا بر جامعه حاکم میکنند. مثالهای خوبی از این دوره ها را به نمایش میگذارند. در نوشتن مطلب Guilty by Suspicion, و A Beautiful Mind فیلمهای بالا از منابع زیر استفاده شده است:

- The History of May Day, Alexander Trachtenberg
- May Day: A short history of the International workers' Holiday 1886 - 1986, Philip S. Foner
- What are the origins of May Day? Rosa Luxemburg
- Anarchy and the Knights, Terence Powderly
- Eleanor Marx's Speech at the First May Day Hyde Park,
- May Day: Made in America, Joseph North
- Western Labor Parades, New York Times May 2, 1886